روزنامه شرق

هنر

گذر از خودسازی به خودشناسی؛ گفت‌وگو با سروش دباغ — صفحه ۱۰

تألیف کتاب براساس چارچوب‌های ملی و جهانی — صفحه ۱۱

نفس‌های زیر آب — صفحه ۱۲

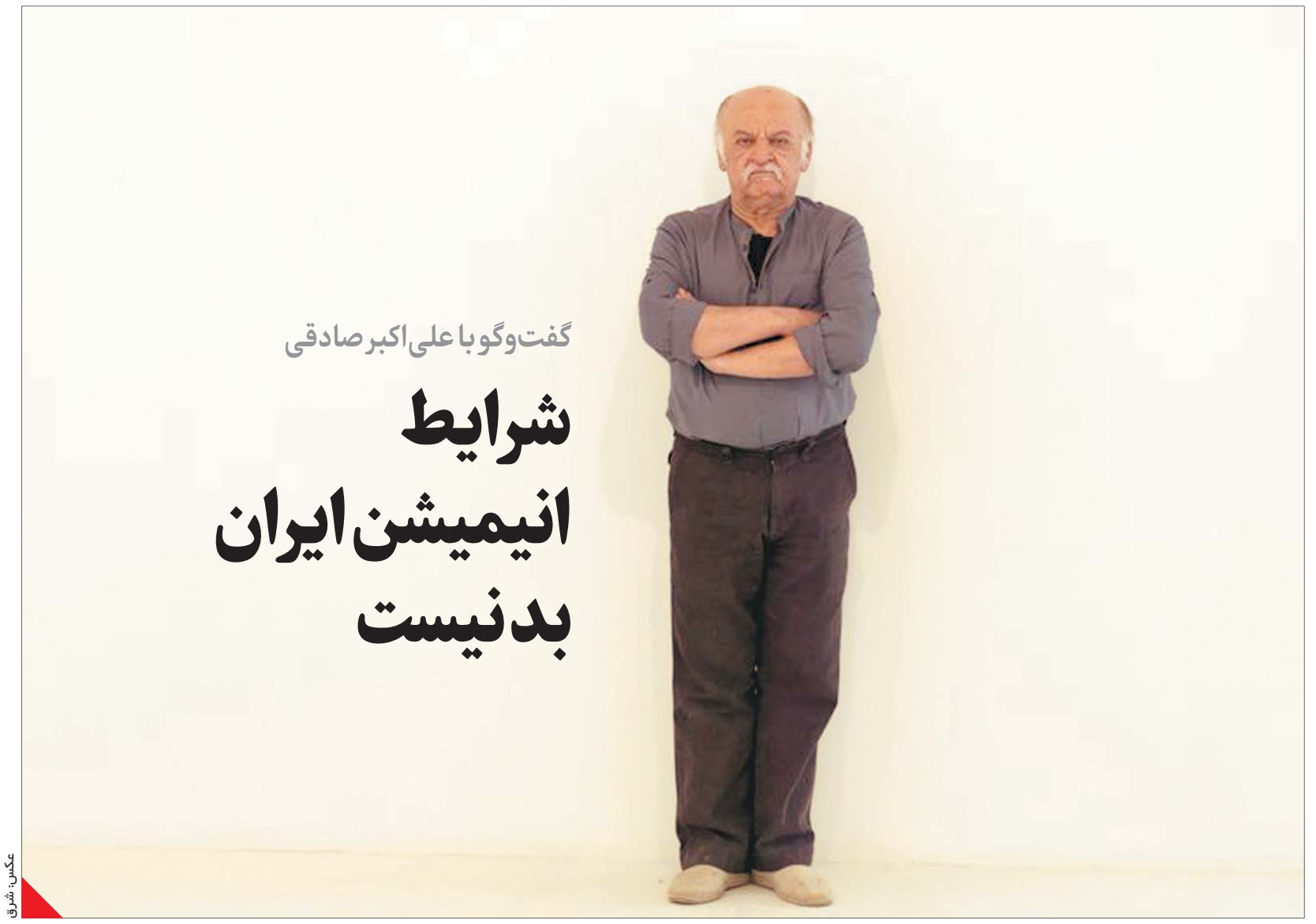

عکس: شرق

گفت‌وگو با علی‌اکبر صادقی

شرایط انیمیشن ایران بد نیست

بهناز شیربانی

نقاشی متحرک یا تصویرگری کتاب و ساخت انیمیشن بخشی از کارنامه پربار علی‌اکبر صادقی است؛ هنرمندی که سال‌ها در این عرصه فعالیت کرد و دورانی را هم در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان انیمیشن‌های خوبی را کارگردانی کرد. علی‌اکبر صادقی مدتی است انیمیشن‌سازی را رها کرده چراکه معتقد است علاقه اول او نیست. از صادقی در دومین همایش انیمیشن ملی ایران تقدیر شد و همین بهانه‌ای شد برای گپ‌وگفت با او:

شما از جمله افرادی هستید که در شرایطی که بسیاری از انیمیشن‌سازان از روزهای بد این حرفه صحبت می‌کنند، با خوش‌بینی از شرایط کاری و نیروی مستعد این حوزه صحبت می‌کنید. چه چیزی باعث می‌شود با این قدرت از جایگاه انیمیشن ایران صحبت کنید؟

شرایط انیمیشن ایران بد نیست. این را بارها گفته‌ام که نیروهای متخصص خوبی در این عرصه داریم و باید تلاش کرد اما تنها ایرادی که به این حوزه و کار بچه‌ها وارد است، این است که باید در انیمیشن‌سازی هر شخصی که در کاری متخصص است حضور داشته باشد. اگر محصولات انیمیشن خارجی را دیده باشید، حتما دقت کرده‌اید که نزدیک ۱۰ دقیقه فقط تیتراژ فیلم با اسامی مختلف دیده می‌شود چراکه نیروهای متخصص بسیاری تلاش می‌کنند تا محصولی تولید شود که کیفیت لازم را داشته باشد. کارهای خوبی را از بچه‌های انیمیشن‌ساز ایرانی دیده‌ام و به پشتوانه همین تلاش‌هاست که به آنها امیدوارم. اما طبعا کاستی‌هایی نیز هست مثلا همیشه تاکید می‌کنم که بهتر است کسانی که در حیطه آموزش تسلط بیشتری دارند در همان حیطه کار کنند، شاید این شخص فیلم‌ساز بدی است اما معلم بسیار خوبی است و هرکس باید جایگاه خودش را در انیمیشن بشناسد. البته مهم‌تر از تمامی این مسائل، خلاقیتی است که باید در آثارمان رعایت کنیم. مبانی انیمیشن‌سازی را تمامی بچه‌هایی که در این حرفه کار می‌کنند آموخته‌اند، مهم این است که خلاقیت را چاشنی کارت کنی تا اتفاق خوب رخ دهد.

این روزها از نبود زیرساخت‌های لازم در حیطه انیمیشن‌سازی صحبت می‌کنند؛ اینکه این عرصه با وجود سال‌هایی که از عمرش می‌گذرد اما هنوز راهی طولانی تا رسیدن به سطح مطلوب پیش‌رو دارد. اعتقاد دارید که درحال‌حاضر خیلی نمی‌توان جایگاه خاصی را برای انیمیشن‌سازی در ایران در نظر گرفت.

البته همان‌طور که گفتم، باید تلاش کرد. در کار هنر، عشق جایگاهی اساسی دارد. در سال‌هایی که تازه شروع به کار کردم، خیلی کم وقت رسیدگی به خانواده‌ام را داشتم اما مدام کار می‌کردم. به‌هرحال باید برای کار و رسیدن به موفقیت تلاش کرد و باید امیدوار باشیم که انیمیشن ایران را به دنیا نشان دهیم و نگذاریم که استعدادهای خوبی که در این عرصه داریم نادیده گرفته شوند.

بسیاری هنوز هم با انیمیشن‌های شما خاطره دارند، خصوصا «گلباران» که در سال‌های ابتدایی حضور شما در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ساخته شد و هنوز هم یکی از بهترین آثار انیمیشن ایرانی است. فکر می‌کنید دلیل موفقیت چنین کاری چیست؟

فکر می‌کنم مهم‌ترین دلیلش این است که ما آزادی زیادی داشتیم. معمولا از ایده‌های جدید استقبال می‌شد و خیلی دغدغه‌ای بابت تأیید فیلم‌نامه نداشتیم و راهنمایی‌های خوبی برای ساخت محصول باکیفیت می‌شد. این اتفاق مهمی است که هنرمند در کارش دچار خودسانسوری نشود.

چندسالی است انیمیشن‌سازی را رها کرده‌اید، دلیلش چیست؟

چون نقاشی را دوست داشتم. علاوه بر اینکه بعد از انقلاب امکاناتی که من می‌خواستم در اختیارم نبود.

قصد ندارید بار دیگر فیلم‌سازی را آغاز کنید؟

نه اصلا. البته هفت، هشت‌سال پیش انیمیشنی را با کمک کاویان راد ساختم که در نهایت از نتیجه کار راضی نبودم. بیشتر این روزها مشغول نقاشی هستم. هنوز هم برای کار، سفارش‌هایی به من می‌شود و برخی گمان می‌کنند من از آن دست افرادی هستم که با قبول سفارش کار کنم. تمام افتخارم این است که هیچ‌وقت استخدام جایی نبوده‌ام و سفارشی کار نکرده‌ام. معتقدم همیشه باید افکار خودم را پیاده کنم. یک روز کسی از من نقاشی‌ای گرفت و بعد از مدتی خواست که چیزی را در تابلو تغییر دهم تا با دکوراسیون خانه‌اش هم‌خوان باشد، بلافاصله تابلو را از او گرفتم. نمی‌خواهم این حرفم به معنی خودخواهی تلقی شود اما اگر کسی از من کار می‌خرد و با دکوراسیون خانه‌اش هماهنگ نیست، باید دکوراسیون خانه‌اش را تغییر دهد.

شبکه‌ای در معرفی استعدادهای هنر معاصر ایران

از نیویورک تا شیراز

بهروز فائقیان

مسعود نادر که نزدیک به ۳۰ سال است در زمینه مجموعه‌داری و نمایشگاه‌گردانی آثار تجسمی در آمریکا فعالیت دارد، نمایشی از ۲۷ هنرمند معاصر ایرانی را با عنوان «پرتره و هویت در آثار هنرمندان جوان ایرانی» سپتامبر گذشته در «رو گالری» نیویورک برپا کرد که به گواه بازتاب رسانه‌ای و استقبال هنردوستان به یکی از نمایش‌های موفق هنر ایران در سال گذشته میلادی بدل شد.

معرفی هنر معاصر ایران بخشی از فعالیت‌های عمده مسعود نادر است و ارتباطش با موزه‌ها و مراکز معتبر هنری جهان موجب شده تا در این سال‌ها آثار تعدادی از هنرمندان ایرانی نیز به این موزه‌ها راه پیدا کند. او که در آمریکا ساکن است، رفت‌وآمدهای متناوبی هم به ایران دارد و از نزدیک آثار هنرمندان ایرانی را رصد و دنبال می‌کند. آنچه در ادامه می‌خوانید، روایت مسعود نادر است از آنچه در مسیر این فعالیت‌ها پی می‌گیرد.

نمایشگاه پرتره و هویت که شهریور گذشته در نیویورک با ارائه ۶۷ اثر از ۲۷ هنرمند ایرانی برپا شد، صرف‌نظر از توفیق در فروش و جنبه‌های مالی- با وجود هزینه‌های زیاد- بازتاب قابل‌توجهی در رسانه‌ها و مطبوعات آمریکا داشت که شخصا این وجه برایم بیشتر حائز اهمیت است. یکی از مهم‌ترین بازتاب‌های این رویداد هم انتشار مقاله‌ای در نشریه معروف «هافینگتون‌پست» بود که این نمایش را حتی موفق‌تر از مجموعه‌ای که پیش از این و با عنوان «مدرن ایران» با ارائه آثار هنرمندان دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ایران در مؤسسه «اشیا سوسایتی» برپا شده بود، دانسته و آن را نماینده قابل‌اعتنایی از هنر جوانان هنرمند ایران معرفی کرده بود.

به‌دلیل‌همین استقبال، من و خانم رؤیا حیدری که در برپایی این نمایشگاه با هم همکاری داشتیم، به تداوم این حرکت مصمم‌تر شدیم و براساس این تصمیم، نمایشگاه دوم ما آبان‌ماه امسال با نمایش مجموعه‌ای دیگر، به معرفی سه هنرمند جوان ایرانی یعنی ناصر بخشی، بابک بیداریان و یک هنرمند ایرانی مقیم آمریکا به نام «جیسون نوشین» در «رو گالری» منجر خواهد شد که امیدوارم امسال هم موفقیت سال گذشته را بتوانیم تکرار کنیم. بابک بیداریان و ناصر بخشی هنرمندانی هستند که با وجود حضور در نمایشگاه سال گذشته، بهتر دیدیم تا آثار بیشتری از آنان را برای مخاطبان نیویورکی ارائه کنیم. همین‌جا لازم است اشاره کنم اواخر فروردین امسال نیز نمایشی از آثار نقاشی و چیدمان ناصر بخشی، هنرمند تبریزی را در همکاری با گالری آران در تهران برگزار کردیم که این نمایش هم با استقبال بسیار خوبی روبه‌رو شد. به‌این‌ترتیب، در همکاری با گالری آران نیز برنامه‌هایی برای معرفی استعدادهای جوان ایرانی داریم؛ ازجمله نمایشگاهی از عکس‌های نغمه قاسملو در ۱۳ شهریور که اخیرا تعدادی از آثار او را به موزه «لکما» در لس‌آنجلس و تعدادی دیگر را به مجموعه‌داران هنری آمریکا ارائه کردم.

درحال‌حاضر مصمم هستیم هرساله مجموعه‌ای در معرفی هنر معاصر ایران به شکل‌های مختلف در نیویورک داشته باشیم تا به‌این‌ترتیب بازهم بتوانیم توجه به هنرمندان ایرانی را در فضای هنری و رسانه‌های آمریکایی جلب کنیم. از نظر ما، مطرح‌شدن نام این هنرمندان در نیویورک که به‌نوعی قطب هنری حال حاضر جهان شمرده می‌شود، بسیار اهمیت دارد و هدف عمده ما این است که دنیا بداند ایران چه جوانان هنرمند و خلاقی دارد و این روند شناسایی و معرفی هنرمندان ایرانی را ادامه دهیم.

هم‌زمان و در مسیر گسترش فعالیت‌هایمان در معرفی هنر معاصر ایران و برای شناسایی هنرمندان بااستعداد ایرانی، به این نتیجه رسیدم ایجاد پایگاهی در داخل کشور هم موردنیاز است؛ اگرچه همین حالا هم وقتی به تهران می‌آیم، نمی‌دانم هنرمندهای جوان ایرانی چطور از آمدنم باخبر می‌شوند و از من می‌خواهند آثارشان را ببینم؛ به طوری که در مدت حضورم در ایران مرتب در حال سرزدن به آتلیه‌های هنرمندان در سراسر کشور و ارزیابی آثارشان هستم و این برای من باعث خوشحالی است. همیشه علاقه‌مند بوده‌ام یک پایگاه هنری در ایران داشته باشم اما همیشه فکر می‌کردم آیا این پایگاه باید در تهران باشد؟ از دید من، گالری‌های متعددی در تهران فعال شده‌اند و هر روز هم بر تعدادشان اضافه می‌شود، اما پایتختمان تا حدی دارد وجهه هنری‌اش را از دست می‌دهد و به فعالیت‌های تجاری صرف بیشتر نزدیک می‌شود. اگرچه از طرفی خوشحالم مکان‌های هنری دیگری به این شهر اضافه شده اما از جهت دیگر، معتقدم پررنگ‌ترشدن وجه تجاری موجب شده عمقی که در هنر جوانان ایرانی می‌بینیم تا اندازه‌ای در سایه قرار گیرد. اضافه بر اینها، معتقدم تهران از نظر تعدد گالری‌های هنری اشباع شده و به همین دلیل تصمیم گرفتم پایگاه هنری‌ام را خارج از تهران برپا کنم. بر این اساس، دی‌ماه سال گذشته که به ایران آمدم با همکاری یکی از دوستان، گالری «نارنج» را در شیراز افتتاح کردیم که البته مقدمات آماده‌سازی آن به یک سال پیش برمی‌گشت. در سفرهایی که در این سال‌ها به شیراز داشتم، متوجه شدم در همین شهر هنرمندهای بااستعداد زیادی داریم که تاکنون شناخته نشده‌اند و از اینکه توانستیم یک گالری حرفه‌ای در شیراز راه‌اندازی کنیم، خیلی خوشحال شدم. برای من مهم بود این گالری حرفه‌ای و استاندارد باشد و تصمیم این شد در سال اول فعالیت، بیشتر آثار هنرمندان شیرازی را نمایش دهیم که به‌جز کورش قاضی‌مراد، دیگر هنرمندانی که آثارشان در این فاصله در گالری نارنج به نمایش درآمد همه اهل همین شهر بودند. در همین روزهای پیش‌رو هم گالری نارنج آثار زهرا قراخانی، هنرمند جوان اصفهانی را میزبانی خواهد کرد که در سفری به اصفهان با آثار زیبای او آشنا شدم. البته باید عنوان کنم فعالیت یک گالری حرفه‌ای در شهرستان‌ها زمان می‌برد تا جا بیفتد. به‌ویژه که کارکرد این گالری برای من به‌منزله بخشی از شبکه‌ای است که قصد دارد استعدادهای هنر امروز ایران را در وسعتی بزرگ‌تر معرفی کند. برای مثال باید بگویم مرضیه فخر که اولین نمایشگاه گالری نارنج به آثار او اختصاص پیدا کرد، هنرمندی بود که پیش از افتتاحیه نمایشگاه او در شیراز تعدادی از آثار او را به مجموعه‌داران نیویورک ارائه کرده بودم. همان‌طور که گفتم جاانداختن فعالیت‌های حرفه‌ای در خارج از پایتخت زمان‌بر است؛ بااین‌حال این امیدواری را دارم که علاوه بر شناساندن فعالیت‌های گالری نارنج در شیراز، بتوانم در تداوم فعالیت‌هایم شعبه‌های دیگر نارنج را در اصفهان، تبریز و دیگر شهرها برپا کنم و به‌این‌ترتیب آثار هنرمندان در گالری‌های استاندارد و حرفه‌ای در شهرهای خودشان معرفی شود.

اصل مسئله برای من این است که هنرمند جوان ایرانی این امید را داشته باشد که یک گالری در جهت حمایت از آنها گام برمی‌دارد؛ حالا چه از نظر فروش یا معرفی، چراکه همه هنرمندانی که من با آنها سروکار دارم تنها منبع درآمدشان کار هنری است و من هم سعی دارم به‌اندازه توان و امکاناتم از آنها حمایت کنم. همچنین این امیدواری را دارم که در صورت جاافتادن گالری نارنج دیگران هم تشویق به راه‌اندازی چنین مکان‌هایی برای ارائه آثار هنرمندان شوند و حتی رقابتی در این زمینه در شهرهای ایران ایجاد شود؛ فکر می‌کنم رقابت موجب می‌شود فضای هنری در شهرهای ما هم گرم‌تر شود.

درمجموع همه این فعالیت‌ها در کنار ارتباطاتی که با موزه‌ها و مجموعه‌داران در آمریکا دارم، در حقیقت شبکه‌ای را به وجود آورده که قصد من استفاده از تمام امکانات آن برای معرفی هنر امروز ایران است. در همین فاصله و با فضایی که برای ورود توریست‌ها به کشور باز شده و به‌خصوص در این چند ماهی که گالری نارنج در ایران فعال شده، دو گروه یکی با نظارت موزه «متروپولیتن» نیویورک و گروهی دیگر از موزه «لکما» و همچنین از موزه «مت» به شیراز آمده‌اند و علاوه بر بازدید از دیدنی‌های این شهر در گالری نارنج حضور پیدا کرده و آثاری از هنرمندان این شهر را خریداری کرده‌اند. این اقدام انرژی مثبت زیادی به این هنرمندان جوان داده است؛ به‌این‌ترتیب تأسیس گالری نارنج و افزوده‌شدن آن به این شبکه، امکان تازه‌ای را برای ارائه و معرفی آثار هنرمندان ایرانی ایجاد کرده است و دسترسی من به مراکز هنری خارج از کشور و ایجاد پایگاه در داخل، در حقیقت حلقه‌های این زنجیره را تکمیل می‌کند. برای نمونه در این سال‌ها تعداد زیادی از آثار هنرمندان ایرانی را به موزه لکما ارائه کرده‌ام؛ علاوه بر این در پرونده‌ای که موزه‌های غربی تحت‌عنوان هنر معاصر خاورمیانه دنبال می‌کنند، علاقه‌مند به خریداری آثار هنرمندان ایرانی به‌خصوص جوان‌ترها شده‌اند که به جرئت می‌توانم بگویم نزدیک به ۷۰ درصد خریدشان مربوط به آثار ایرانی و ۳۰ درصد باقی‌مانده از کشورهای دیگر خاورمیانه است. همه اینها امروز فضایی ایجاد کرده که می‌توان به معرفی هرچه‌بیشتر هنرمندان ایرانی در سطح جهانی امیدوار بود و در این مسیر قدم‌های بیشتری برداشت.

در همین حوالی

رونمایی آلبوم «داماهی» توسط خالو قنبر

آلبوم «داماهی»، اولین آلبوم گروه داماهی جمعه، ۱۳ شهریور توسط قنبر راستگو، ملقب به خالو قنبر، یکی از هنرمندان موسیقی نواحی ایران رونمایی شد. آیین رونمایی آلبوم «داماهی» با اجرای قنبر راستگو آغاز شد. بعد از چند دقیقه تک نوازی این هنرمند، نوازندگان گروه داماهی روی صحنه آمدند و در کنار این جفتی‌نواز جنوبی قرار گرفتند و او را همراهی کردند. قنبر راستگو، به‌عنوان پایان‌بندی برنامه‌اش قطعه «محله خاموشان» را به شکل سنتی اجرا کرد. بعد از این اجرا دارا دارایی، نوازنده گیتار بیس، آهنگ‌ساز و سرپرست گروه داماهی با اشاره به اینکه مفتخرند قنبر راستگو دعوت آنها را پذیرفته و برای اجرا در رونمایی آلبوم داماهی به تهران آمده است، خطاب به این هنرمند گفت: «خالو واقعا ممنوم که به ما افتخار دادی و با ما همکاری کردی».

دارایی درباره روند شکل‌گیری داماهی و تولید این آلبوم گفت: «یک‌سال‌ونیم پیش من و رضا (کولغانی) و احسان رسول‌اف با یکدیگر دیداری داشتیم و تصمیم گرفتیم، این گروه را شکل بدهیم و آلبوم تولید کنیم و با برگزاری کنسرت موسیقی‌مان را به جریان بیندازیم. البته یک‌سال پیش بود که شایان (فتحی) به ایران آمد و کارهای ضبط آلبوم را شروع کردیم و امروز این آلبوم آماده شده است».

در ادامه گروه داماهی قطعه «سامبای بهار» را اجرا کردند. رضا کولغانی، خواننده گروه پیش از اجرای این قطعه گفت: «با توجه به پروسه پیچیده تولید در ایران ما فکر می‌کردیم آلبوم برای اوایل مهر آماده بشود ولی خوشحالیم که در هوای گرم تابستان این آلبوم منتشر شد و برای این اتفاق باید از احسان رسول‌اف تشکر کنیم. البته اگر دارا نبود و متحمل این همه زحمت نمی‌شد، شاید این آلبوم سال بعد آماده می‌شد». بعد از اجرای چند قطعه احسان رسول‌اف، تهیه‌کننده این آلبوم روی صحنه آمد و گفت: «ماجرای داماهی به زمستان سال ۱۳۹۲ باز می‌گردد و جزیره هرمز و آن فضای سودایی‌اش، فرش خاکی و افسون خاص آن منطقه و.... ما به‌تدریج درگیر آن کیمیای عجیبی شدیم که در آب و ساحل جنوب است. بعد با رضا و دارا فکر کردیم می‌شود میراثی را که در خاک جنوب هست در غالب یک گروه موسیقی سامان بدهیم. سال گذشته در برزیل تمرینی برای گروه‌شدن کردیم و بعد از تابستان سال گذشته ضبط آلبوم را آغاز کردیم. بعد حضور شایان با آن تکنیک فوق‌العاده و خلاقیت عجیبش کمک خوبی به ما کرد. فکر می‌کنم آلبومی که می‌شنوید، تجربه متفاوتی در موسیقی امروز ایران است». تهیه‌کننده آلبوم داماهی، در ادامه از خالو قنبر دعوت کرد تا از آلبوم رونمایی کند. قنبر راستگو هم پرده از روی تابلویی را که طرح آلبوم داماهی بود کنار زد و این‌گونه آیین رونمایی آلبوم انجام شد. هنرمندانی همچون اشکان خطیبی، سروش صحت، علی شکرانی، میلاد و پدرام درخشانی، پیتر سلیمانی‌پور، اعضای گروه بمرانی، سردار سرمست، کسرا ابراهیمی، آرش پاکزاد، کامران حیدری، فرشاد فزونی و سیاوش امامی در این مراسم شرکت داشتند.

تابلوی کلمات

سوگوارانه‌ای زیبا برای ازدست‌رفتن زیبایی

حسین گنجی . منتقد و پژوهشگر

آدم‌بودن هم یکی از توقعات ما از هنرمند است. توقع اساسی هر اجتماعی از هنرمند است. هنرمند باید حرف را بزند، منتها بهتر.

این چند گزاره متصل و پیوسته که به نقل از ابراهیم گلستان در کتاب گفته‌ها آمده است، پرده از یک کانسپت، یک نگاه و یک خواست اساسی از هنرمند کنار می‌زند؛ هنرمندی که فارغ از رعایت زیبایی‌شناسی‌های معمول، چارچوب‌های مصطلح و متر و مقیاس‌های آکادمیک و علاقه‌محور، باید از چیزی مغفول‌مانده در جامعه‌اش، سخنی به‌حاشیه‌رفته در زبانش و مفهوم گم‌شده در پیرامونش، به بهترین و شکیل‌ترین شکل سخن به میان بیاورد. زیبایی بدون بار مفهومی در انتقال خود و ثبت در ذهن مخاطب دچار لکنت می‌شود. برعکس آن نیز صادق است، سترگ‌ترین مفاهیم و ارزشمندترین پیام‌ها نیز، وقتی در چارچوب مناسب و شکیلی قرار نگیرند، در انتقال خود به مخاطب دچار مشکل می‌شوند. ارتباط معنا با ذهن به یک بستر مناسب نیاز دارد تا آن مفهوم مشترک میان هنرمند و مخاطب، میان ابژه و سوبژه در اثر هنری و میان زمان و مکان در دل تاریخ، به وجود بیاید.

آن چیزی که امروز در بستر هنری ما آزاردهنده شده، مغفول‌ماندن این حلقه وصل است. یا مفهوم به‌درستی انتخاب نمی‌شود، یا سبک و سیاق پرداخت به آن، درست اجرائی نمی‌شود که همواره هنر برای ارتباط با مخاطب با مشکل دیالوگ جدی مواجه است.

وقتی ریخت‌شناسی کار درست تعریف و تبیین شد، وقتی سازوبرگ کار درست چیدمان شد، آن‌وقت می‌توان به هنر و الصاق این واژه به یک اثر فکر کرد یا پذیرفت.

حال وقتی هنرمند با دغدغه‌های طبیعت‌گرایانه با صحنه دلخراش زخمی‌شدن فضای زیبای طبیعی و جنگلی و سرسبز محیط پیرامون خود و کشور خود مواجه می‌شود، چه باید بکند. اگر نقاش باشد، باید دست‌به‌کار شود و نه‌تنها زیبایی را آن‌طور که چشم‌نواز باشد به تصویر بکشد، بلکه پرده از یک عادت چشمی هم کنار بزند. باید زیر لایه همین زیبایی اشاره کند که اتفاق شومی در پس این زیبایی در حال رخ‌دادن است. اگر عکاس باشد، باید بهترین زاویه دید را برگزیند، بهترین وسعت منظره را انتخاب کند، بهترین رنگ‌بندی و قاب و خطوط را از پشت ویزور دوربین خود گزینش کند، تا در کنار ثبت‌کردن یک منظره زنده، بدیع و چشم‌نواز، که چشم از دیدن بارهاوبارهاوبارهای آن خسته نشود، درعین‌حال آن معنای کناری و پشتی را نیز دربر داشته باشد.

وقتی می‌خواهد هجوم بی‌امان سنگ و سیمان و آهن و آجر را به فضای زیبای روستایی و کشاورزی و طبیعی، نشان دهد، باید خانه را در متن ماجرا و به‌شکلی زشت و اضافه به تصویر بکشد و منظره را به شکلی آرام، زیبا و خوش‌خط نشان دهد. وقتی قاب در میان خطوط سالم و میزان و مناسب قرار می‌گیرد، مخاطب عکس آرامش کافی برای دیدن عکس دارد و ذهنش با دیدن خط‌های نامناسب پا پس نمی‌کشد. رنگ‌بندی‌ها، سوژه‌ها و قرارگیری انبوه درختان در انتهای تصویر، جایی که زمین و آسمان از هم جدا می‌شوند، اشتهای مخاطب را بیشتروبیشتر می‌کند. اندازه بزرگ قاب‌ها و واید مناسب کادرها، این حس را نیز تقویت می‌کند که مثل سفری به جاده شمال و دیدن یکباره یک منظره زیبا، ماشین را پارک کنی، صندلی را از صندوق عقب بیرون بیاوری و ساعت‌ها به دیدن منظره مشغول شوی و البته هر چنددقیقه به خودت بگویی، ای‌کاش آن سقف آهنی و سیمانی نبود. کاش در میان قطعه‌های رنگارنگ زمین‌های کشاورزی، یکباره یک عمارت بزرگ نبود.

این منظره‌ها، ریزبینی‌ها، نکته‌سنجی‌ها و عکس‌ها، همان کاری است که در مجموعه «شهرک‌های برنجی» در گالری طراحان آزاد، مسعود مومن‌ها به‌خوبی به تصویر درآورده است و ما را به دیدنش دعوت می‌کند. او به‌صورت ناخواسته و هنرمندانه با وسیله‌ای که برساخته از دنیای مدرنیته است (دوربین عکاسی)، به فضایی که دنیای مدرنیته به آن دامن می‌زند، نقد وارد می‌کند. انسان متوقع برخاسته از فضای مدرنیته شهری، حال تلاش می‌کند هرآنچه زیبایی هست برای خود کند. حتی به قیمت ازدست‌رفتن همان عناصر زیبایی که دنبالش است. او به جنگل‌های انبوه و زیبا، به مزرعه‌ها و شالیزارهای بدیع، به ساحل‌های چشم‌نواز، به دشت‌های فراخ و وسیع، هجوم می‌آورد تا بخشی و تکه‌ای از آن را برای خود کند، بی‌آنکه فکر کند هجوم او و این تکه‌تکه‌کردن همان پازلی که از دور برایش زیبا بوده است، ساخت زیبایی را از میان می‌برد و تنها باعث می‌شود فضای شهری که از آن بیزار است و مدام در پی ترک و رهایی آن و پیوستن به طبیعت است را گسترش دهد. این غفلت بزرگ را چه کسی جز هنرمند می‌تواند به چشم مخاطب بیاورد. اینجاست که می‌بینیم مسعود مومن‌ها به‌خوبی دست روی نکته درستی گذاشته و خوب برای پرداخت آن نیز وقت مناسب و صبر درخوری را صرف کرده است. او هر فریم عکس خود را پس از باران گرفته است. بعد از باران هر زیبایی‌ای دوچندان می‌شود. گویی رنگ‌ها را چند پله روشن‌تر، شفاف‌تر و خوش‌رنگ‌تر کرده باشند. طراوت در تمامی عکس‌های این مجموعه موج می‌زند. این طراوت باعث می‌شود افسوس و آه ازدست‌رفتن این دشت‌ها و مزرعه‌ها و قطعه‌های خوش‌بورو بیشتر و سوزناک‌تر شود؛ سوگوارانه‌ای زیبا و باشکوه که برای مرور ازدست‌رفتن زیبایی می‌توان برگزار کرد. هرچند در انتخاب زاویه و قراردادن برخی نکات در نقاط طلایی و برخی دستکاری‌ها می‌توان نقدهایی به‌کار وارد کرد، ولی آن‌قدر موضوع ارزشمند است و رسالت هنری به‌همراه دارد و آن‌قدر نکات ریز در آن رعایت شده است که می‌توان به‌عنوان اولین نمایشگاه مسعود مومن‌ها به او تبریک گفت و از کنار آن خرده‌پرداخت‌های بد نیز به آسودگی گذشت.